

بررسی کیفی وضعیت زندگی زنان دارای رابطه هم خانگی با جنس

مخالف

نادر کریمیان^{۱*} و اقبال زارعی^۲

چکیده

مقدمه: با توجه به پیدایش شکل های نوین روابط پیش از ازدواج در سالیان اخیر در میان جوانان، این مطالعه با هدف بررسی کیفی وضعیت زندگی زنان دارای رابطه هم خانگی پیش از ازدواج انجام گرفت. **روش:** در این مطالعه، روش شناسی کیفی به عنوان روش شناسی غالب انتخاب شد. جهت یافتن افراد نمونه از روش نمونه گیری گلوله برفی بهره گرفته شد. پس از یافتن چند نمونه نخست از راه دوستان و آشنایان، همان نمونه ها پس از مصاحبه و فرایند جلب اعتماد، رابط و واسطی شدند برای آشنایی و مصاحبه با نفرات بعدی. برای گردآوری داده ها از 19 زن که دارای رابطه هم خانگی بودند، مصاحبه عمیق و نیمه ساختار یافته انجام گرفت. زنان شرکت کننده بیش تر در شهرهای بندرعباس، کرمان و تهران سکونت داشتند. داده های بدست آمده با رویکرد تفسیری تحلیل شدند. **یافته ها:** بر اساس تفسیرهای انجام شده در مورد داده ها چندین مقوله در زمینه وضعیت زنان هم خانه بدست آمد: رضایت نسبی از رابطه، تعهد متقابل ضعیف، کیفیت پایین رابطه، ترس از قضاوت خانواده و جامعه، آسیب های شخصی، رابطه معامله گونه و نداشتن تصمیم برای ازدواج. **بحث و نتیجه گیری:** شیوع آرام و خزنده روابط هم خانگی در زندگی جوانان ایرانی، آمار بالای طلاق، وفور خیانت های عاطفی و جنسی افراد متأهل و شیوع سبک های غربی روابط پیش از ازدواج همگی بنیان خانواده ایرانی را نشانه رفته اند و حل این معضلات نیازمند عزم جدی مسئولان و کارشناسان در سطح کلان جهت بازنگری در سیاست گذاری های شغلی، اقتصادی، ازدواج، برنامه های تلویزیونی و حوزه فرهنگ می باشد.

واژه های کلیدی: هم خانگی، وضعیت زندگی، ازدواج آزمایشی، کیفیت رابطه، نمونه گیری گلوله برفی.

1- دانشجوی دکترا دانشگاه فرهنگیان

2- دانشیار دانشگاه هرمزگان.

*- نویسنده مسئول مقاله: naderk65@yahoo.com

پیشگفتار

هم خانگی بدون ازدواج به گونه سرسام آوری در چند دهه اخیر در کشورهای گوناگون جهان افزایش یافته است. امروزه در کشور ما نیز با گونه‌های متفاوتی از روابط جنسی پیش از ازدواج در میان زنان مواجه هستیم که خاستگاههایی متفاوت دارند. آزاد ارمکی و همکاران (Azad Armaki et al, 2012) با تحلیل مصاحبه‌هایی که با جوانان تهرانی داشته‌اند، سبک رابطه بین دو جنس پیش از ازدواج را در تهران بدین گونه سنخ‌شناسی کرده‌اند: 1- روابط آزاد (الگوهای روسپی‌گری)، 2- روابط مبتنی بر صیغه، 3- روابط دوست دختر - دوست پسر، 4- روابط هم‌خانگی، 5- روابط ضد عاشقانه (الگوهای فریب) و 6- روابط مبتنی بر عشق سیال.

افراد گوناگون با فشارهای ناشی از «بلوغ جنسی»، از یک سو و «افزایش سن ازدواج»، از سوی دیگر و شکاف رو به گسترش میان این دو به گونه‌هایی متفاوت برخورد می‌کنند. برخی زنان برای پر کردن این خلأ به روابط مقطعی و عاشقانه روی می‌آورند، اما روابط عاشقانه در الگوهای پیشرفته، خود، به روابط «هم‌خانگی»¹ منجر می‌شود. این الگوی جدید همه ویژگی‌های الگوی رابطه دوستی عاطفی را دارد، با این تفاوت که این افراد با یکدیگر زندگی «زیر یک سقف» و رابطه جنسی بدون ازدواج را نیز تجربه می‌کنند و زندگی اقتصادی مشترکی دارند.

می‌توان گفت گسترش هم‌خانگی در کشورهای غربی، به مثابه شکل نوینی از خانواده، مهم‌ترین تغییر در الگوهای خانواده در 50 سال اخیر بوده است (Nazio, 2008). نتایج پژوهش‌ها در دیگر کشورها حاکی از آن است که روابط هم‌خانگی امروزه در سراسر اروپا و آمریکا، بویژه در میان نسل‌های جوان‌تر، به گونه‌ای چشم‌گیر در حال پذیرش و افزایش است. برای مثال، در آمریکا، در دهه 1970، نزدیک به 400 هزار زوج در قالب الگوهای هم‌خانگی زندگی می‌کردند. این در حالی است که بر اساس آمارهای سال 2010، بیش از 7 میلیون زوج (14 میلیون نفر) در آمریکا در قالب هم‌خانگی با یکدیگر زندگی می‌کنند (Goodwin et al, 2010 & Kennedy & Bumpass, 2008).

در مقابل، میزان هم‌خانگی زنان در کانادا، رشدی 300 درصدی را نشان می‌دهد و از 15 درصد در اواخر دهه 1960 به نزدیک 50 درصد در سال 2000 رسیده است (Bourdais & Lapierre, 2004). در این بین، سونامی هم‌خانگی و تغییرات الگوی خانواده، هر چند دیر، ولی به آسیا هم رسیده است. در ژاپن نرخ هم‌خانگی از 13 درصد در سال 2005 به 22/5 درصد در سال 2010 افزایش یافته است؛ البته، هم‌خانگی در ژاپن و سایر کشورهای شرق آسیا بیش‌تر پیش‌درآمدی بر ازدواج است تا جایگزین و رقیب ازدواج (Kojima, 2003).

¹-Cohabitation

نتیجه مطالعه صفایی (Safaei, 2011) با عنوان «جوانان و عشق؛ تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه» و مطالعه ارمکی و همکاران (Azad Armaki et al, 2012) نشان می‌دهند، هم‌خانگی در کلان‌شهرهای ایران نظیر تهران نیز برای خود جایی باز کرده است و برخی از زنان جوان از این رابطه به عنوان رابطه ای انسانی و بهنجار به شدت دفاع می‌کنند. هم‌چنین، مشاهده‌ها و تجربه‌های نویسندگان حاکی از این است که برخی از دختران جوان که بیش‌ترشان تحصیل‌کرده‌اند، بدون توجه جدی به پیامدهای این نوع روابط، هم‌خانه شدن با مردان را می‌پذیرند و حتی گاهی خود پیشنهاد دهنده شروع این سبک زندگی می‌باشند و شاید بتوان این پدیده را نوعی خرده فرهنگ نوپا در جامعه امروز ایران دانست. خرده فرهنگی که عوامل بسیاری چون تغییرات اقتصادی، ورود سرمایه‌داری و پیدایش ناامنی شغلی، تغییرات فرهنگی؛ لیبرالیسم اخلاقی و بازاندیشی سنت، ورود عناصر نوسازی و گمنامی شهری، از بین رفتن مفهوم و کارکرد محله، تغییرات در ساخت خانواده و پیدایش روابط مقطعی در پیدایش آن تأثیر بسزایی داشته است (Azad Armaki et al, 2012).

در ادبیات پژوهشی خارجی در زمینه اثرهای هم‌خانگی بر زنان، مطالعات طولی گسترده‌ای به وسیله کارشناسان حوزه جامعه‌شناسی انجام گرفته است. بر اساس این یافته‌ها، حدود 16 درصد زنانی هم‌خانه‌ای که از شریک خود جدا شده‌اند، به مصرف داروهای روان‌پزشکی روی آورده‌اند در حالی که فقط 8 درصد مردان دارو مصرف می‌کنند (Metsa-Simola, Martikainen, 2014). در کشورهای که هم‌خانگی از شیوع بالا و مقبولیت برخوردار نیست، بهزیستی روان‌شناختی زنان هم‌خانه نسبت به زنان متأهل کم‌تر است (Soons, Kalmijn, 2009). نتایج پژوهش کوپن (Copen, 2013) نشان می‌دهند که احتمال هم‌خانه شدن زنان 20 ساله 26 درصد، 25 ساله 55 درصد و زنان 30 ساله در حدود 74 درصد می‌باشد و احتمال بچه دار شدن در نخستین سال هم‌خانگی در میان سفیدان 13 درصد و در میان سیاهان 24 درصد است. هم‌چنین، نتایج نشان داد 48 درصد زنان 15-44 ساله درگیر رابطه هم‌خانگی می‌باشند و فقط 23 درصد این افراد درگیر رابطه ازدواجی بودند.

یافته‌های کولو و بویل (Kulu & Boyle, 2010) و کار (Carr, 2011) نشان دادند زنانی که پیش از ازدواج با همدیگر هم‌خانه بوده‌اند، نسبت به افرادی که سابقه هم‌خانگی ندارند، بیش‌تر در معرض خطر تعارض‌ها و از هم‌گسیختگی زناشویی قرار دارند و این زنان بیش‌تر مورد سوءاستفاده جسمی و مالی قرار می‌گیرند. در مطالعات انجام گرفته، داشتن باورهای مذهبی و ایده آل‌های سنتی، باور به مضر بودن هم‌خانگی، آسیب دیدن شرکا و آبرومند نبودن برای دو طرف، تأیید نشدن رابطه جنسی پیش از ازدواج و متعهدانه ندانستن رابطه‌هایی به جز ازدواج از

عامل‌هایی بودند که با احتمال هم خانه شدن زنان همبستگی منفی داشتند و پیش بینی کننده گرایش نداشتن فرد به هم خانگی بودند (Jackson, 2011 & Ariyo, 2013).

با توجه به آن که چند سالی از رواج این پدیده در ایران نمی گذرد، تا کنون به جز یک مورد، مطالعه ای در این زمینه انجام نگرفته است. آزاد ارمکی و همکاران (Azad Armaki et al, 2012) در مطالعه کیفی خود به بررسی دلایل شیوع هم خانگی در میان جوانان تهرانی پرداخته اند و از دیدگاه جامعه شناختی به تبیین این قضیه پرداخته اند. این پژوهش ویژگی‌های افرادی که تمایل به روابط هم خانگی به جای ازدواج را دارند، چنین بر می‌شود: "دو شریک اغلب افرادی شاغل و با تحصیلات دانشگاهی و تفکرآتی روشن فکرا نه‌اند که معمولاً به بهانه تجربه زندگی مجردی و مستقل، از خانه پدری بیرون آمده‌اند و بدون آنکه والدین را از ماجرا باخبر کنند، به زندگی مشترک با یکدیگر روی آورده اند. بیش تر آنان برای رابطه خود مشروعیت قایل هستند و نسبت به دیدگاه منفی اجتماع نسبت به خودشان معترض اند. تعداد بسیار کمی از آنان هم خانگی را مقدمه ازدواج می دانستند و بیش تر آن‌ها درباره پیامدهای رابطه خود به گونه جدی فکر نکرده بودند".

آمار بالای طلاق و تعارض‌های زناشویی، بالا رفتن سن ازدواج در میان جوانان و بویژه قشر تحصیل کرده اجتماع، مهاجرت و سکونت افراد در شهرهای بزرگ به دلایل کاری و تحصیلی و نظارت نداشتن خانواده، نبود تمکن مالی افراد جهت تشکیل خانواده و شیوع سبک‌های نوین روابط جنسی پیش از ازدواج، تنها بخشی از تهدیدهایی است که امروزه بنیان خانواده را در ایران هدف قرار داده است. با توجه به حساسیت‌های عاطفی، موقعیت ضعیف تر زنان در روابط، بافت فرهنگی و مذهبی جامعه و دیدگاه مردسالارانه اجتماع معمولاً این زنان و دختران هستند که بیش تر قربانی این نوع رابطه می شوند. از سوی دیگر، هنوز هم برخی از مسئولان وجود چنین روابطی را در جامعه منکر می شوند و در عمل، به پاک کردن صورت مسئله می پردازند. در حالی که حتی آگهی‌های روزنامه ای نیز خبر از شیوع این پدیده دارد. از این رو، با توجه به پیامدهای احتمالی هم خانگی زنان و از آن جایی که این پدیده تا کنون در جامعه ما به گونه عمیق مورد مطالعه قرار نگرفته است، این پژوهش به صورت کیفی و با هدف پاسخگویی به پرسش‌های زیر انجام گرفت:

زمینه فرهنگی و مذهبی زنانی که درگیر رابطه هم خانگی هستند، چگونه است؟ دلایل گرایش زنان به روابط هم خانگی چیست؟ پیامدهای اجتماعی این نوع روابط چیست؟ کیفیت و وضعیت زندگی زنانی که درگیر هم خانگی هستند، چگونه است؟

پیشینه تجربی و نظری

مطالعه فرنچ و همکاران (French et al, 2014) در مورد 9835 جوان آمریکایی نشان داد که خصوصیات شخصیتی چون جذابیت فیزیکی، جذابیت شخصیتی و آراستگی ظاهری نمی توانند

پیش بینی کننده هایی معنی دار برای انتخاب هم خانگی و یا گذر به سوی ازدواج از سوی افراد باشند. در این مطالعه دو سوم شرکت کنندگان اعلام کردند که نسبت به انگیزه اصلی خود برای هم خانه شدن مطمئن نیستند و شکل گیری آن را یک فرایند تدریجی دانستند و تنها 25 درصد زوج ها، پیش از زندگی با هم، درباره هم خانگی بحث کرده بودند. در مطالعه جکسون (Jackson, 2011)، ادین و همکاران (Edin, 2004) و اسموک، کاسپر و وایز (Smock, Casper and Wyse, 2008) افراد شرکت کننده دلایل زیر را برای هم خانه شدن خود بیان کردند: **مزیت های اقتصادی**¹: ما می توانیم با تقسیم هزینه ها، مقداری پول ذخیره کنیم. **زمان با هم بودن**: ما می توانیم مدتی بیش تر با هم باشیم. **افزایش صمیمیت**: ما فرصت های بیش تری برای در میان گذاشتن صمیمیت عاطفی و جنسی بدون مزدوج شدن داریم. **انحلال بدون دردسر**: اگر زندگی کارآمد و بر وفق مراد نباشد، طلاق آشفته کننده ای وجود ندارد. **آزمودن سازگاری**: زندگی با هم این امکان را می دهد که از عادات و خصیصه های یکدیگر بیش تر آگاه شویم. **ازدواج آزمایشی**²: ما در حال برنامه ریزی برای ازدواج هر چه زودتر هستیم.

استنلی، رادز و مارکمن (Stanley, Rhoades & Markman, 2008) یافته های عمده در زمینه هم خانگی را مقوله بندی و به گونه خلاصه ارایه کردند که در جدول 1 بیان شده است. اگر هم خانگی را به یک سبک زندگی ناپهنجار در فرهنگ ایرانی و اسلامی در نظر بگیریم، می توان از دریچه چند نظریه اجتماعی و روان شناسی به عوامل شیوع آن پرداخت.

انقلاب جنسی: به باور برخی از نظریه پردازان، ریشه های تحول نهاد خانواده در چند دهه اخیر را باید در انقلاب جنسی³ اواخر دهه 1960 در کشورهای اروپایی و آمریکایی جست و جو کرد (Carr, 2011). این انقلاب با اسطوره زدایی از رابطه جنسی، آن را به امری عادی و معمولی تبدیل کرد که به راحتی در «پیش از ازدواج» دست یافتنی است. در اوایل انقلاب جنسی، هر چند به تدریج سن ازدواج در اروپا و آمریکا افزایش یافته بود، با این حال، بسیاری از افراد همچنان ازدواج می کردند، منتها با اندکی تأخیر، اما این همه راه نبود و انقلاب جنسی، با گسترش الگوهای هم خانگی، ضربه های سخت تری را این بار نه صرفاً به اسطوره روابط جنسی، بلکه به خود ازدواج وارد کرد (Bumpass & Lu, 2002 & French et al, 2014).

¹ -Financial Benefits

² - Trial for Marriage

³ - Sexual Revolution

جدول ۱- مروری کوتاه بر یافته های عمده در زمینه هم خانگی.

مقوله	یافته های عمده	نویسنده/نویسندگان
زمینه	داشتن باورهای سنتی مذهبی با احتمال هم خانگی کم تر ارتباط دارد.	Lillard et al, 1995 & Stanley et al, 2004
	دخترانی که والدینشان طلاق گرفته اند، به احتمال بیش تری هم خانگی می کنند.	Dash et al, 2003 & teachman, 2003
	سیاهان، سفیدان و لاتین تبارها به یک میزان هم خانه می شوند، اما سیاهان به احتمال کم تری بعدا ازدواج می کنند.	Mneang, 1995
	تعداد بیش تر شریک جنسی به عنوان هم خانه با خطر بیش تر طلاق همبسته است.	Tuchman, 2003 & Lecher, Gian, 2005
باورهای عمومی	تعداد زیادی از زنان باور دارند هم خانگی راهی برای آزمایش کردن رابطه است.	Johnson et al, 2001
	زنان جوان دبیرستانی بیش تر از مردان بر این باورند که مزایای ازدواج بیش تر از هم خانگی و یا مجرد ماندن است.	Whitehead & Popno, 2002
	گرایش خیلی ضعیفی به این که داشتن امنیت مالی پیش از ازدواج بهتر است، وجود دارد. بنابراین، آن ها هم خانگی بلندمدت را ترجیح می دهند.	Edin et al, 2004
	هم خانگی پیش از ازدواج با شمار بیش تری شریک یا هم خانگی بلند مدت با کاهش ارزش ازدواج و بچه دار شدن همبسته است.	Mc Jenis, 2005
کیفیت رابطه	هم خانگی پیش از ازدواج با روابط منفی بیش تر در ازدواج و هم چنین رمزگردانی عینی (تفسیر) تعاملات زوج همبسته است.	Cohan, & Klinbam, 2002 & Stanley et al. 2004
	هم خانگی پیش از ازدواج با سطوح پایین تر رضایت زناشویی زنان در ارتباط است.	Stafford et al, 2004 & Brown, 2004
	هم خانگی پیش از ازدواج با بی ثباتی زناشویی ادراک شده بیش تر و احتمال خشونت خانگی بیش تر علیه زنان مرتبط است.	Kline et al, 2006 & Kapm Dush, 2007
طلاق	طلاق در میان زنانی که پیش از ازدواج هم خانه بوده اند، محتمل تر است. بویژه در میان افرادی که بیش تر از یک شریک داشته اند.	Philip, Swine, 2006 & Teachman, 2003
آسیب های شخصی	هم خانگی پیش از ازدواج با سطوح بالای افسردگی و سطوح پایین عزت نفس زنان و هم چنین، رضایت از زندگی همبسته است.	Stafford et al, 2004
	هم خانگی پیش از ازدواج با احتمال داشتن سابقه رفتارهای مجرمانه مرتبط است. در روابط هم خانگی، نرخ بالاتر سوء استفاده جنس، عاطفی و مالی مشاهده می شود بویژه علیه زنان.	Woods & Emery, 2002
تعهد	مردانی که سابقه هم خانگی پیش از ازدواج دارند، کم تر خود را وقف شریک شان می کنند، اما این در مورد زنان صادق نیست.	Stanley et al, 2007
	هم خانگی پیش از ازدواج با هدف ازدواج به نسبت هم خانگی بدون هدف ازدواج، دارای کیفیت رابطه بالاتری است.	Brown, 2004 & Brown, Boos, 2005

نظریه آنومی ریزمن¹: ریزمن با پیش کشیدن تفاوت جوامع سنتی و جوامع جدید نظریه ای برای تبیین آسیب های اجتماعی و رفتارهای انحرافی پرورش می دهد. از نظر وی در جوامع سنتی سلوک افراد از راه سنت هدایت می شود. در این جوامع مجموعه منسجم سنت ها عامل هدایت کننده رفتار هاست و انحراف از جریان حاکم دامنه ای بسیار محدود دارد. در مقابل در جوامع جدید سلوک انسان ها مبتنی بر جریانی است که نه از راه سنت بلکه از سوی دیگران هدایت می شود. امروزه شخصیت افراد به سوی دیگران هدایت می شود زیرا در نبود سنت راهنمای روشنی برای هدایت رفتار افراد وجود ندارد و آنچه باقی می ماند قضاوت های دیگران است. ریزمن نتیجه می گیرد از آن جا که در جوامع متحول جدید موجودیت اجتماعات ساکن ناممکن است. در نهایت، افراد خودمختاری پیدا می شوند که بدون ریشه داشتن در یک جامعه ساکن و احساس پیوستگی با یک گروه مشخص، به گونه ای دلخواه عمل می کنند. به نظر وی، ریشه نداشتن در سنت های جامعه و احساس خودمختاری عامل بروز رفتارهای انحرافی است (Sakir et al, 2006).

نظریه بوم شناختی شهری: این رویکرد در دامن مکتب شیکاگو به وسیله نظریه پردازانی چون پارک و برگس ارائه شد. در این نظریه آسیب های اجتماعی را در ارتباط با پدیده هایی شهری مثل زبان، قومیت، مهاجرت، سکونت گاه و تراکم جمعیت می بیند. پارک و برگس تاثیر عوامل بالا را بر آسیب هایی مثل خودکشی، طلاق و فحشا در شیکاگو بررسی کردند. این نظریه بر بی سازمانی اجتماعی در تبیین پیامدهای آسیب شناختی زندگی شهری تاکید دارد. به نظر پارک و برگس محیط فیزیکی شهر تاثیر عمیقی بر الگوهای فرهنگی و اجتماعی شهر دارد. به نظر آنان آن دسته از حوزه های درون شهرهای تجاری و صنعتی که به لحاظ اجتماعی دچار بی سازمانی شده اند ارزش ها و سنت های بزهکارانه و جنایی را توسعه می دهند (Rostami & Madanipour, 2006). در نبود گروه های مرجع و منابعی که نوجوانان و جوانان را به رفتار اجتماعی مقبول متقاعد کند، خرده فرهنگ های کجرو جای خالی را پر می کند. نبود گروه های مرجع و ضعف نهادهای اجتماعی مثل خانواده، محله های منطقه انتقالی را به جایگاه مناسبی برای خرده فرهنگ ها، مهاجران و فقرا تبدیل می کند.

نظریه خرده فرهنگی بیرمنگام: این نظریه با الهام از مباحث استوارت هال که با اتخاذ یک رویکرد نومارکسیستی بر اهمیت قومیت، طبقه و جنسیت در تحلیل فرهنگ جوانان تاکید داشت شکل گرفت. هال و همکارانش در کتاب مقاومت از راه مناسک استدلال کردند که جوانان طبقه پایین و متوسط، از راه سبک زندگی خاص خود در پی ابراز مخالفت با مفروضات ایدئولوژیک نظام سرمایه داری هستند. به نظر دیک هبدیج (Hebdige, 1979)، خرده فرهنگ ها صورت های بیانی

¹ -Reisman

هستند که یک تنش اساسی بین فرادستان و فرودستان را ابراز می کنند. خرده فرهنگ ها از راه سبک های متفاوت، هویت متفاوتی را ابراز می کنند و نسبت به نظم اجتماعی مسلط اعتراض کرده آن را به چالش می کشند (Seraj Zade et al, 2010). با توجه به این نظریه می توان استدلال کرد که انتخاب هم خانگی و نقض هنجارهای فرهنگ رسمی و سنتی توسط گروههایی از جامعه جوانان می تواند در واقع نوعی مقاومت در برابر هنجارها و فرهنگ رسمی غالب باشد.

نظریه دورکیم در باره دین: دورکیم دین را با ماهیت کلی نهادهای جامعه مرتبط می داند و آن را بر اساس تمایز بین مقدس و غیرمقدس تعریف می کند. بنابر استدلال وی، در فرهنگ های کوچک و سنتی تقریباً تمامی جنبه های زندگی زیر نفوذ دین است. شعایر دینی هم موجب پیدایش اندیشه ها و مقوله های فکری تازه می شود و هم ارزش های موجود را تحکیم و تثبیت می کند. دین طرز فکر اعضای فرهنگ های سنتی را تعیین می کند. بر این اساس هرچه افراد دیندار تر باشند، انتظار می رود به علت همبستگی گروهی بیش تر و حس انسجام، گرایش به عدول از ارزش های فرهنگی جامعه در آن کم تر باشد. از این دیدگاه می توان گرایش به هم خانه شدن را با گرایش های مذهبی ضعیف تر افراد مرتبط دانست و شیوع آن را در جوامع و شهرهای بزرگ تر بیش تر شایع دانست.

نظریه کنترل: فرض اصلی در این نظریه این است که افراد به گونه طبیعی تمایل به عدول از هنجارها دارند. هنجارشکنی بیش از آن که ناشی از نیروهای محرک به سوی ناهنجاری باشد، محصول عدم ممانعت است (Sddigh Sarvestani, 2009). از دریچه این نظریه می توان هم خانگی جوانان را ناشی از کنترل ضعیف والدین و سست شدن نقش نظارتی والدین و جامعه دانست که یکی از دلایل جدی آن، دور شدن فرزندان از محیط خانواده به دلیل ادامه تحصیل یا اشتغال می باشد.

تاثیر فناوری: مک لوهان (McLuhan, 1980) بر این باور است که تاثیرات فناوری در سطح نظریه ها و فرضیه ها رخ نمی دهد بلکه آن ها نسبت های بین حواس یا الگوهای پندارهای ذهنی ما را به گونه مداوم و بدون هیچ مقاومتی تغییر می دهند. به بیان دیگر، از نظر او مهم ترین تاثیر رسانه های گروهی این است که عادات، پندارها و چگونگی تفکر ما را تحت تاثیر قرار می دهند و از همه مهم تر سبک زندگی سنتی و رایج جامعه را به چالش می کشند و آن را نماد عقب ماندگی نشان می دهند. رسانه های دیداری، شنیداری با نشان دادن سبک زندگی طبقات بالا و متوسط اروپایی و آمریکایی به عنوان سبک زندگی بهنجار، بینندگان محروم را با مقایسه زندگی خود با آنان خشمگین و ناکام می سازد و آنان را برمی انگیزاند تا هر طور شده خود را در "رویای آمریکایی" سهیم سازند.

نظریه اولسون: اولسون (Olson, 2012) از دید یک روان‌شناس خانواده به پدیده هم خانگی نگریسته است و انواع هم خانگی و دلایل گرایش به این سبک زندگی را به صورت زیر توضیح می‌دهد: **پتوی محافظتی:** این نوع ارتباط زمانی رخ می‌دهد که یک شریک خیلی وابسته یا نایمن است. افراد نایمن مدام از این که شریک یا همسرشان آن‌ها را تنها بگذارد و با فرد دیگری رابطه عاشقانه برقرار کند احساس نگرانی می‌کنند. بنابراین، ازدواج برای آنان بسیار نگران کننده می‌باشد و امید بستن به تعهد از جانب همسر برای آنان امیدی زجرآور می‌باشد. از این رو، با انتخاب رابطه هم خانگی و عدم دل بستگی به تعهد و دوام رابطه، خود را از این عذاب و دلخوشی ویران کننده می‌رهانند. **رهایی:** برخی از مردم از باهم زندگی کردن به عنوان شیوه ای برای رهایی از دست ارزش‌ها و نفوذ والدین استفاده می‌کنند. **آسایش:** رابطه ای که در آن یک فرد گیرنده و فرد دیگر دهنده. **آزمایش کردن:** بعضی از مردم زندگی کردن با هم را به عنوان یک زمینه آزمایشی واقعی برای ازدواج کردن می‌دانند، اما در هر صورت فاقد درگیری جدی برای ازدواج کردن است و آمادگی مناسبی نیز برای ازدواج نمی‌باشد.

هدف‌ها

هدف کلی این پژوهش بررسی وضعیت زندگی زنان دارای رابطه هم خانگی از نگاه خودشان می‌باشد. در راستای این هدف و با توجه به پرسش‌های اصلی پژوهش، هدف‌های مطالعه عبارتند از:

- 1- بررسی گرایش‌های مذهبی و فرهنگی افراد نمونه و خانواده اصلی شان.
- 2- بررسی دلایل گرایش زنان به روابط هم خانگی.
- 3- بررسی کیفیت رابطه زنان هم خانه.
- 4- بررسی پیامدهای منفی اجتماعی پدیده هم خانگی.

روش گردآوری داده‌ها

هدف از این مطالعه، بررسی وضعیت زندگی زنان و دخترانی بود که دارای روابط هم خانگی بودند به همین دلیل روش شناسی کیفی به عنوان روش شناسی غالب انتخاب گردید. منطق نمونه گیری در پژوهش‌های کیفی، منطق نمونه گیری هدفمند است. از آن جا که جمعیت مورد مطالعه، پنهان می‌باشند و شناسایی آنان به راحتی امکان پذیر نیست جهت یافتن افراد از روش نمونه‌گیری گلوله برفی یا نمونه گیری زنجیره ای بهره گرفته شد. روند نمونه گیری به این صورت بود که پس از یافتن چند نمونه نخست از راه دوستان و آشنایان، همان نمونه‌ها پس از مصاحبه و فرایند جلب

اعتماد، رابط و واسطی می شدند برای آشنایی و مصاحبه با نفرات بعدی. در نهایت، با استفاده از معیار اشباع نظری درباره تعداد افراد نمونه تصمیم گیری شد. بر این اساس، وقتی مصاحبه ها داده های بیش تری در اختیار محقق قرار ندهد و صرفاً تکرار داده های پیشین باشد، فرایند گردآوری داده ها متوقف می شود؛ بنابراین، برای گردآوری داده ها از 19 زن که دارای رابطه هم خانگی بودند، مصاحبه عمیق و نیمه ساختار یافته به عمل آمد. افراد شرکت کننده بیش تر در شهرهای بندرعباس، کرمان و تهران سکونت داشتند. مصاحبه ها طی زمستان سال 1392 تا اواسط بهار 1393 انجام شد.

در تجزیه و تحلیل داده های پژوهش از روش تحلیل تفسیری استفاده شد. تحلیل تفسیری فرایندی برای بررسی دقیق داده های پژوهش کیفی می باشد که هدف اصلی آن یافتن سازه ها، مقوله ها و الگوهایی است که برای توصیف و تبیین پدیده مورد پژوهش بکار می روند (Gall, Borg & Gall, 2014).

یافته ها

در این مطالعه، داده ها از راه مصاحبه با 19 زن گرد آوری گردید. متوسط سن شرکت کنندگان 26 سال بود. اغلب شرکت کنندگان سابقه زندگی در خوابگاههای دانشجویی را داشتند. بیش تر شرکت کنندگان پیش از هم خانه شدن، با شریک کنونی شان رابطه دوستی داشتند و آشنایی با هم خانه کنونی شان در دانشگاه، محل کار، مهمانی ها و یا از راه پیشنهاد دوستان رخ داده بود. به جز یک نفر، سایر شرکت کنندگان اهل شهری که در آن جا به صورت هم خانه زندگی می کردند نبودند و در اصطلاح غریب بودند. تنها دو نفر از زنان شرکت کننده فرزند طلاق بودند. سایر ویژگی های شرکت کنندگان در جدول 1 خلاصه شده است.

جدول ۱- مشخصات دموگرافیک و اجتماعی شرکت کنندگان در مطالعه.

ویژگی	طبقات پاسخ	فراوانی	درصد معتبر	ویژگی	طبقات پاسخ	فراوانی	درصد معتبر
تحصیلات	متوسطه	2	10	داشتن روابط مقطعی با افرادی غیر از هم خانه فعلی	بله	12	63
	لیسانس و دانشجوی لیسانس	14	75		خیر	7	37
	فوق لیسانس و دانشجوی فوق لیسانس	3	15	سابقه ازدواج قبلی	بله	2	10
محل تحصیل	دانشگاه دولتی	6	32		خیر	17	90
	سایر دانشگاه ها	11	58	سابقه زندگی در خوابگاه دانشجویی	بله	14	73
					خیر	3	15/7

این مطالعه دارای چهار هدف عمده می باشد که در ادامه هر کدام از هدف ها و یافته های مربوط تشریح می شود:

هدف ۱- بررسی گرایش های مذهبی و فرهنگی افراد نمونه و خانواده اصلی شان

گرایش های مذهبی: از لحاظ گرایش های مذهبی، شرکت کنندگان تقریباً نگرش های مشابهی داشتند. بیش تر خانم ها خود را به عنوان افرادی مقید، اما کاهل در انجام تکالیف و عبادات معرفی می کردند و اظهار داشتند که به اصول دین ایمان دارند و ارزش های دینی را محترم می شمارند، اما در انجام مراسم و فرایض دینی سست هستند و یا انجام آن ها را ضروری نمی دانند. 5 نفر نیز اظهار کردند که کلاً به چیزی به نام دین باور ندارند و وجود آن را برای زندگی بشر ضروری نمی دانند و حتی آن را در رشد انسان و اجتماع، دست و پاگیر و زاید می دانند.

تقریباً تمام شرکت کنندگان اظهار کردند که والدین شان آدم های مذهبی و مقیدی هستند و شعائر و آیین های مذهبی را به جا می آورند. حدود 60 درصد شرکت کنندگان بیان کردند که والدین شان بر باورهای مذهبی و انجام فرایض دینی فرزندان حساس هستند و فرزندان را توصیه به انجام آن ها می کنند، اما بقیه اظهار کردند که والدین شان زیاد روی باورها و انجام تکالیف دینی به وسیله فرزندان حساسیت ندارند و این مسایل را پیگیری نمی کنند.

گرایش های فرهنگی: تقریباً بیش تر شرکت کنندگان اعلام کردند که پدر و مادرشان سبک زندگی سنتی دارند و به شدت با هم خانگی مخالف هستند و در صورت آگاه شدن از سبک زندگی فرزندشان واکنش شدید نشان می دهند. 6-5 نفر نیز اعلام کردند که والدین شان زیاد نسبت به رابطه با جنس مخالف حساس نیستند، اما نسبت به هم خانه شدن و رابطه جنسی پیش ازدواج به شدت برآشفته می شوند. تنها دو نفر اظهار کردند که فکر می کنند اگر والدینشان از هم خانگی آنان مطلع شوند واکنش غیرمنتظره و ناخوشایند نشان ندهند.

هدف ۲- بررسی دلایل گرایش زنان به روابط هم خانگی

یکی از هدف های مطالعه، بررسی دلایل انتخاب روابط هم خانگی از سوی دختران و زنان بود. بر اساس تفسیرهای انجام شده در مورد پاسخ های شرکت کنندگان، چندین مقوله استخراج گردید که به شرح زیر می باشند:

عدم آمادگی برای ازدواج: برخی از شرکت کنندگان اعلام کردند به دلیل مشکلات مالی، کنار نیامدن با خود و یا داشتن کارهای مهم تر هنوز آمادگی ازدواج کردن ندارند و ترجیح می دهند در بطن یک رابطه بی دردسرتتر، نیازهای خود را برآورده کنند و در کنار شریک شان احساس آرامش کنند. مثلاً خانم پ، 29 ساله، گفت: "من فعلاً کارهایی دارم که مقدم بر ازدواج من هستند. ازدواج در صورت فراهم بودن شرایط اقتصادی، روحی و شخصیتی می تواند گزینه ای مناسب باشد".

تردید و دودلی در زمینه ارزش ازدواج: تقلید از سبک زندگی افراد در کشورهای غربی و آمار بالای ازدواج ها، افراد را نسبت به این که ازدواج بهتر از سایر شکل های رابطه است دچار تردید کرده است. یکی از خانم ها گفت: "ازدواج دائم، صیغه و هم خانگی همگی یک رابطه هستند و این قانون نیست که باعث خوب بودن آن می شود. تعهد داریم یا موقت کاغذی چیزی را عوض نمی کند اگر واقعی نباشد. اگر هم واقعی باشد نیازی به قانون ندارد".

ترس از محدود شدن آزادی و مسئولیت پذیری: تعدادی از شرکت کنندگان اعلام کردند دوست ندارند با ازدواج کردن خود را محدود کنند. مثلاً خانم د، 25 ساله، گفت: "من پیش از هم خانه شدن در خوابگاه زندگی می کردم و مدام باید به مسئولان خوابگاه و دوستانم جواب پس می دادم، اما الان شرایط راحت تری دارم و در کل این سبک زندگی راحت تر و کم دغدغه تر است".

صرفه جویی در مخارج دو طرف: 6 نفر از شرکت کنندگان اعلام کردند هم خانگی به آنان امکان می دهد مخارج شان را تقسیم کنند تا به هیچ کدام فشار نیاید و حتی بتوانند مقداری از درآمدشان را پس انداز کنند. مثلاً خانمی 25 ساله، گفت: من دانشجوی هستم و به صورت پاره وقت کار می کنم و ماهی 400000 تومان درآمد دارم، دوست پسر من نیز شرایطی مشابه من دارد و با این

درآمد از پس خرید جهیزیه و ازدواج بر نمی آیم. هم خانگی باعث شده هزینه های مان کم تر شود و از پس پرداخت شهریه دانشگاه برآیم". خانم س، 23 ساله، می گوید: خانواده ام مخالف ادامه تحصیل من بودند چون توان پرداخت هزینه هایش را ندارند، اما من گفته ام خودم در یک شرکت کار پیدا کرده ام و درآمد مناسبی دارم، اما در واقع هزینه های مرا دوست پسر من تامین می کند و من هم برای او کم نمی گذارم. رابطه ما شکل یک معامله است. کاش شرایط مالی بهتری داشتم".

افزایش زمان باهم بودن: زمان بیش تری را در کنار هم سپری کردن و لذت بردن از حضور یکدیگر، از جمله دلایلی بود که چند شرکت کننده آن را بیان کردند. مثلا خانم ف، 26 ساله، گفت: "من و شریکم پیش از این با هم دوست بودیم و فقط اوقات کوتاهی با هم بودیم و خیلی دلتنگ هم می شدیم. تا این که دوست پسر من توانست خانه ای اجاره کند و من هم با کمال میل قبول کردم".

ارضای نیازهای جنسی: بیش تر شرکت کنندگان اعلام کردند ارضای نیازهای جنسی اگرچه در هم خانه شدنشان اهمیت داشته، اما تنها دلیل نمی باشد. فقط یکی از خانم ها اعلام کرد رابطه جنسی اش با شریکش دارای محدودیت است.

وابستگی عاطفی و نداشتن عزت نفس: تعدادی از خانم های شرکت کننده اعلام کردند از ابتدا مایل به هم خانه شدن با دوست پسرشان نبودند، اما چون عمیقاً دوست پسرشان را دوست داشتند و از بابت این که مخالفت آنان باعث تیره شدن روابط شان شود، نگران بودند، با درخواست دوست پسرشان موافقت کردند. خانم ش، 24 ساله، گفت: "این قدر دوست پسر من را دوست دارم که نمی توانم در مقابلش مقاومت کنم. من به شدت به او وابسته ام و برای نگه داشتنش هر کاری می کنم".

مقابله با جدایی در دوسرسان: 5 نفر از شرکت کنندگان اظهار کردند به دلیل آمار بالای طلاق در سالیان اخیر، فرایند طولانی مدت طلاق و پیامدهای منفی مالی و عاطفی طلاق ترجیح می دهند خود را وارد دوسرهای ازدواج و طلاق نکنند. مثلا شرکت کننده ای گفت: "ازدواج افزون بر آن که آزادی ام را از من می گیرد در آینده نیز مرا دچار دوسر می کند. الان اگر من و شریکم با هم توافق نداشته باشیم به راحتی از هم جدا می شویم و با فرد دیگری رابطه برقرار می کنیم و هیچ کدام دچار مشکل نمی شویم، حتی ضربه عاطفی نیز نمی خوریم چون آگاهانه این مسیر را انتخاب کرده ایم".

کاهش کنترل والدین: از میان 19 شرکت کننده، 18 نفر آنها دور از خانواده و در شهر دیگری مشغول کار یا تحصیل بودند. بیش تر شرکت کنندگان، والدین خود را افرادی سنتی معرفی کردند که زندگی بهنجاری دارند و افراد مقید و مذهبی می باشند. برای مثال خانم س، 23 ساله، گفت:

"والدینم فکر می کنند من به جز تحصیل در شرکت کار می کنم و آنقدر گرفتار مشکلات خودشان هستم که فکر نکنم هرگز به خودشان زحمت دهند که درباره زندگی من کنکاش کنند. اعتیاد پدرم همه چیز را نابود کرد".

پررنگ شدن نقش شبکه گروههای دوستی: تقلید از سبک زندگی دوستان و تحت تاثیر دوستان قرار گرفتن یکی از عوامل مهمی بود که در مصاحبه اظهار گردید. خانم ز، 27 ساله، اظهار داشت: "به نظر من هم خانگی یک امر عادی می باشد. خیلی از دوستان من با دوست پسرشان زندگی می کنند و راضی هستند. حتی آشنایی من با شریکم نیز از راه دوستانم صورت گرفت و آنان او را به من معرفی کردند".

آزمودن سازگاری و ازدواج آزمایشی: 3 نفر از شرکت کنندگان اظهار کردند زندگی با هم این امکان را می دهد که از عادات و خصیصه های یکدیگر بیش تر آگاه شوند و انتخاب درست تری انجام دهند. خانم م، 25 ساله، گفت: "من نمی توانم بدون داشتن شناخت کافی از طرفم با او ازدواج کنم. ما حدود 1 سال است با یکدیگر زندگی می کنیم و شناخت خوبی از همدیگر پیدا کرده ایم و در صورت فراهم شدن شرایط مناسب اقتصادی و پایان یافتن تحصیل ازدواج می کنیم".

هدف ۳- بررسی کیفیت رابطه زنان هم خانه

جهت بررسی این هدف، داده های بدست آمده از مصاحبه های نیمه ساختاریافته به روش تفسیری، تحلیل گردید و مقوله های اصلی استخراج گردید. فرایند نمونه گیری و مصاحبه تا اشباع نظری ادامه یافت. پس از مصاحبه نوزدهم هیچ داده جدیدی بدست نیامد. بر اساس تفسیرهای انجام شده چندین مقوله استخراج گردید که در ادامه بیان می شود.

رضایت نسبی از رابطه: در زمینه میزان رضایت از زندگی هم خانگی، تقریباً بیش تر از نیمی از شرکت کنندگان اظهار داشتند از این سبک زندگی راضی هستند و با توجه به شرایط کنونی شان آن را ترجیح می دهند. چند نفر در مصاحبه ها بیان کردند هم خانگی به آنان اجازه می دهد فارغ از گیر دادن ها و کنترل والدین، مطابق خواسته ها و میل خودشان زندگی کنند. مثلاً خانم ن، 21 ساله، گفت: "فرار از کنترل والدین تقریباً موثر بود. محدودیت هایی که برای رفت و آمد با دوستان می گذاشتند یا این که می خواستم تنها جایی بروم اذیتم می کرد، ولی الان راحتیم". برخی نیز اظهار کردند این سبک زندگی کم دغدغه تر است و به آنان فرصت می دهد وقت بیش تری را با کسی که دوست دارند بگذرانند. "من پیش از هم خانه شدن در خوابگاه زندگی می کردم و مدام باید به مسئولان خوابگاه و دوستانم جواب پس می دادم، اما الان شرایط راحت تری دارم و در کل این سبک زندگی راحت تر و کم دغدغه تر است". یا خانم ف، 26 ساله، گفت: "من و شریکم پیش

از این با هم دوست بودیم و فقط اوقات کوتاهی با هم بودیم و خیلی دلتنگ هم می شدیم. تا این که دوست پسرم توانست خانه ای اجاره کند و من هم با کمال میل قبول کردم."

در مقابل 5 نفر از شرکت کنندگان اعلام کردند از این سبک زندگی خود آن چنان رضایت ندارند و مشکلات اقتصادی، وابستگی عاطفی و نداشتن حامی و ترس از طرد شدن توسط شریک شان، آنان را مجبور به پذیرش این رابطه کرده است. خانم ش، 24 ساله، گفت: "اگرچه از این نوع رابطه خوشم نمی آید، اما این قدر دوس پسرم را دوس دارم که نمی توانم در مقابلش مقاومت کنم. من به شدت به او وابسته ام و برای نگه داشتنش هر کاری می کنم". خانم دیگری اظهار داشت: "داشتن چنین رابطه ای اصلاً برایم لذت بخش نیست و خودم عذاب می کشم، اما مجبورم. کی می خواهد خرج من و بچه معلولم را بدهد؟".

در کل رابطه هم خانگی برای نیمی از زنان شرکت کننده در مطالعه رضایت بخش بود و آنان از این که آزادانه می توانستند با شریک مردشان زندگی کنند و نیازی نبود به کسی پاسخگو باشند اظهار خرسندی می کردند و وجود یک حامی مالی و عاطفی را که کنارشان باشد برای خود ضروری می دانستند و از این که می توانند به راحتی از شریک شان جدا شوند و وارد روابط جدیدی شوند، ابراز رضایت می کردند. دیگر شرکت کنندگان پذیرش این رابطه را نوعی واکنش به نیازهای مالی، وابستگی عاطفی یا تهدید طرفشان می دانستند و اظهار رضایت چندانی نداشتند.

تعهد متقابل ضعیف: در زمینه تعهد متقابل در رابطه، جواب ها بسیار متفاوت بود. تعداد اندکی اظهار کردند که آن ها و شریکشان کاملاً به یکدیگر متعهدند و هیچ گونه خیانت جنسی و یا عاطفی را قبول نمی کنند. تعدادی نیز اظهار کردند آن ها به یکدیگر تعهد نسبی دارند و اگر از کس دیگری خوششان بیاید با او رابطه برقرار می کنند، اما از داشتن رابطه پنهانی پرهیز می کنند. مثلاً خانمی گفت: "اطمینان کامل به یکدیگر داریم. اگر هم قرار به بودن با کس دیگری باشد، گفته می شود پس در هرحالتی خیانتی در کار نیست". چند نفر نیز اعلام کردند با این که شریکشان آنان را به تعهد ملزم کرده اند، اما از بابت شریک شان مطمئن نیستند و حس می کنند شریک شان روابط دیگری نیز دارند. در کل بیش تر شرکت کنندگان باور داشتند خودشان به نسبت شریک شان، تعهد و وفاداری بیش تری نسبت به رابطه و شریک شان دارند. در واقع زنان بیش تر از مردان این رابطه را جدی می گیرند و خود را بیش تر متعهد به حفظ و دوام آن می دانند و به دلیل آن که نگران وضعیت خود و پیامدهای بعدی آن هستند تلاش می کنند با نشان دادن تعهد و حس مراقبت خود، طرفشان را به ادامه رابطه و یا حتی ازدواج تشویق کنند.

رابطه معامله گونه: در بیش تر روابط هم خانگی، روابط به صورت بده بستان و یا به شکل یک معامله پایاپای انجام می شود. زن نیازهای عاطفی و جنسی مرد را تامین می کند و مرد نیازهای مالی و اجاره مسکن را تامین می کند. برخی از شرکت کنندگان اعلام کردند هم خانگی به آنان

امکان می دهد مخارج شان را تقسیم کنند تا به هیچ کدام فشار نیاید و حتی بتوانند مقداری از درآمدشان را پس انداز کنند. مثلاً خانم ی، 25 ساله، گفت: من دانشجو هستم و به صورت پاره وقت کار می کنم و ماهی 400000 تومان درآمد دارم، دوست پسر من نیز شرایطی مشابه من دارد و با این درآمد از پس خرید جهیزیه و ازدواج بر نمی آیم. هم خانگی باعث شده هزینه های من کم تر شود و از پس پرداخت شهریه دانشگاه برآیم."

برخی از زنان شرکت کننده نیز اعلام کردند دلیل اصلی آن ها برای هم خانه شدن مشکلات مالی بوده است و برای فرار از بی پولی و تامین مخارج شان حاضر به هم خانه شدن شده اند. برای مثال خانم ل، 34 ساله، گفت: "پس از طلاق جایی را نداشتم بروم. خانواده ام مثل سابق مرا نمی خواستند و وجود من و پسر من برای آنان اسباب زحمت بود. تا این که با شریک فعلی ام آشنا شدم و پیشنهادش را پذیرفتم. خانواده ام فکر می کنند او مرا صیغه کرده است و از شرایطم خبر ندارند". خانم س، 23 ساله، گفت: خانواده ام مخالف ادامه تحصیل من بودند چون توان پرداخت هزینه هایش را ندارند، اما من گفته ام خودم در یک شرکت کار پیدا کرده ام و درآمد مناسبی دارم، اما در واقع هزینه های مرا دوست پسر من تامین می کند و من هم برای او کم نمی گذارم. رابطه ما شکل یک معامله است، کاش شرایط مالی بهتری داشتم". خانم س، 29 ساله، اظهار کرد: "در هنگام تحصیل در تهران در یک شرکت کار پیدا کردم و از این که می توانم دور از کنترل و نظارت خانواده زندگی کنم خوشحال بودم. پس از پایان تحصیل نیز بخاطر ضعف مالی خانواده و فرار از محدودیت های یک شهر کوچک در تهران ماندم. تا این که صاحب شرکت که متاهل هم بود به من پیشنهاد هم خانگی داد و من بخاطر حفظ موقعیت کاریم و ترس از بی پولی و مشکلات بدتر، پیشنهادش را پذیرفتم. او برای من خانه گرفت و در شبانه روز چند ساعت نزد من می آید."

دو تا از شرکت کنندگان نیز اعلام کردند که همه مخارج زندگی بر عهده خودشان می باشد و بخاطر فرار از تنهایی و تامین نیازهای عاطفی هم خانه گرفته اند، شریک شان هیچ درآمدی ندارد و حتی پول توجیبی شان را این زنان تامین می کنند.

کیفیت پایین رابطه: 3 تا از خانم هایی که مشکلات مالی کم تری داشتند و به نوعی روپای خودشان بودند نسبت به سایر شرکت کنندگان، رابطه خود را با کیفیت تر توصیف می کردند و اظهار می کردند که ازدواج هیچ مزیت بهتری نسبت به رابطه هم خانگی آنان ندارد. تقلید از سبک زندگی افراد در کشورهای غربی، تنوع طلبی، میل به استقلال و آمار بالای ازدواج های منجر به طلاق، افراد را نسبت به این که کیفیت ازدواج بهتر از سایر شکل های رابطه است، دچار تردید نموده است. مثلاً خانم ل، 28 ساله، گفت: "ازدواج دایم، صیغه و هم خانگی همگی یک رابطه هستند و این قانون نیست که باعث افزایش کیفیت آن می شود. تعهد دایم یا موقت کاغذی چیزی را عوض نمی کند اگر واقعی نباشد. اگر هم واقعی باشد، نیازی به قانون ندارد."

برای بیش تر شرکت کنندگان، هم خانگی سرابی بیش نبوده است و آن ها پس از مدتی زندگی مشترک فهمیده اند که دیدگاه آن ها و شریکشان نسبت به این رابطه کاملا متفاوت بوده است و مردان به نوعی از حس دوست داشتن آن ها سوء استفاده کرده اند. آن ها اعتراف کردند که اوایل رابطه، اشتیاق بیش تری داشتند و بیش تر احساس خوشبختی داشتند، اما علاقه و میل شان به ادامه رابطه نسبت به روزهای نخست کاهش یافته است و گاهی احساس می کنند فقط یک بازیچه‌اند و شریک شان از آنان سوء استفاده می کند. خانم ت، 24 ساله: "اوایل خیلی حس خوبی داشتم و ما همدیگر را خیلی دوست داشتیم، اما الان گاهی احساس پشیمانی می کنم. من همه چیزم را به شریکم باختم. فکر می کنم او مرا فقط برای کسب لذت می خواهد".

5 نفر از شرکت کنندگان نیز اظهار کردند که از اول رابطه، دید مثبتی نسبت به آن نداشتند، اما به دلیل مشکلات مالی، وابستگی عاطفی و یا تنهایی تن به این رابطه داده اند و الان هم از کیفیت رابطه خود هیچ رضایتی ندارند چون شریک شان هیچ ارزشی برای آن ها قائل نیست. خانم ن، 26 ساله: "من پیش از هم خانگی، با شریک فعلیم دوست بودم و خیلی به او وابسته شده بودم. وقتی پیشنهاد هم خانگی داد خودم مردد بودم حتی دوستانم چندین بار به من هشدار دادند که شریکت دارد از دوست داشتن تو سوء استفاده می کند. من توجهی نکردم و پذیرفتم. پس از شش ماه فکر می کنم آن ها حق داشتند چون آن عشق اولیه فروکش کرد. او مرا فقط برای رابطه جنسی می خواست. یک رابطه بی کیفیت، شریکم با دختر دیگری آشنا شده است و من باید خانه اش را ترک کنم". خانم دیگری گفت: خانواده ام مخالف ادامه تحصیل من بودند چون توان پرداخت هزینه‌هایش را ندارند، اما من گفته ام خودم در یک شرکت کار پیدا کرده ام و درآمد مناسبی دارم، اما در واقع هزینه های مرا دوست پسرم تامین می کند و من هم برای او کم نمی گذارم. رابطه ما شکل یک معامله است. کاش شرایط مالی بهتری داشتم". خانم س، 29 ساله، اظهار کرد: "در هنگام تحصیل در تهران در یک شرکت کار پیدا کردم و از این که می توانم دور از کنترل و نظارت خانواده زندگی کنم خوشحال بودم. پس از پایان تحصیل نیز بخاطر ضعف مالی خانواده و فرار از محدودیت های یک شهر کوچک در تهران ماندم. تا این که صاحب شرکت که متاهل هم بود، به من پیشنهاد هم خانگی داد و من بخاطر حفظ موقعیت کاری و ترس از بی پولی و مشکلات بدتر، پیشنهادش را پذیرفتم. او برای من خانه گرفت و در شبانه روز چند ساعت نزد من می آید".

ترس از قضاوت منفی و طردشدن به وسیله خانواده و جامعه: وقتی رفتاری، جزو هنجارهای پذیرفته شده یک جامعه نباشد اکثریت آن اجتماع نسبت به آن رفتار به چشم تابو نگاه می کنند و افرادی را که مرتکب آن می شوند با نگاه منفی و به چشم هنجارشکن می نگرند. در جامعه ما نیز رابطه با جنس مخالف جزو محرمات می باشد و اگر رابطه غیر از بعد عاطفی جنبه جنسی نیز داشته باشد جامعه واکنش شدیدتری نشان خواهد داد، بویژه این که معمولا واکنش

منفی نسبت به زنان سریع تر و شدیدتر است. معمولاً نخستین واکنش ها را خود خانواده زنان و دختران بروز می دهند و سابقه واکنش هایی چون طرد، تنبیهات سخت بدنی و حتی قتل زنان در جامعه ما وجود دارد.

در این مطالعه نیز همه زنان شرکت کننده، از اینکه خانواده و اطرافیان نزدیک شان از روابط هم خانگی آنان آگاه شوند، به شدت هراس داشتند و بیان کردند تمام تلاش خود را برای پنهان نگه داشتن این رابطه بکار می برند. خانم ب، 24 ساله، گفت: "کاملاً مخالفت این نوع زندگی هستند و در صورت با خبر شدن برخورد خواهند کرد. حتی نمی خواهم دوستان نزدیکم چیزی بفهمند". 4، 5 نفر اظهار کردند فقط از بابت قضاوت خانواده خودشان نگرانند و برایشان مهم نیست دوستان یا افراد دیگری از رابطه آن ها با خبر شوند. برای مثال، خانم د، 25 ساله، اظهار کرد: "بابت با خبر شدن دوستانم نگران نیستم، خیلی از آن ها هم مثل من هم خانه دارند یا این که می روند خانه دوست پسرشان. به نظرم این رابطه خیلی عادی، فقط جامعه ما ظرفیتش را ندارد".

آسیب های شخصی: زوج هایی که با هم، هم خانه هستند بیش تر از زوج های ازدواج کرده از همدیگر سوء استفاده می کنند. پژوهش های زیادی دریافته اند که حملات جسمی در بین زوج های هم خانه نسبت به زوج هایی ازدواج کرده اند بسیار رایج تر و شدیدتر است (French et al, 2014). پژوهش ها آشکار کرده اند که مردان معمولاً بیش تر به این دلیل هم خانگی را انتخاب می کنند که از آسودگی رابطه برخوردار شوند در حالی که زنان با این امید هم خانه می شوند که رابطه شان به ازدواج منجر شود. این یک رابطه را می سازد که در آن مرد بیش تر احتمال دارد که در موقعیت قدرت بر زنی قرار گیرد که از رابطه اش بیش تر از آنچه که هست، انتظار دارد. این موضوع زنی که هم خانگی را انتخاب کرده در موقعیت خطرناکی قرار می دهد. مصرف دخانیات، مشروبات الکلی و مواد مخدر از دیگر آسیب هایی است که معمولاً در این روابط مشهود است. زیرا معمولاً افرادی که وارد این روابط می شوند، افرادی هیجان خواه و هنجار شکن هستند و از تجارب جدید استقبال می کنند.

یکی از شرکت کنندگان که از همسرش طلاق گرفته، از این که هم خانه اش همیشه مست و رفتار خشنی با او دارد و رفت و آمدش را محدود کرده است، شکایت می کرد. "او یک دائم الخمر است و دست بزن دارد، حتی نمی گذارد با دوستانم زیاد ارتباط داشته باشم. خیلی شکاک است و پسر از او می ترسد. تهدیدم کرده است که اگر از پیشش بروم آبروی مرا می برد و دست از سرم برنمی دارد". چند نفر دیگر از زنان نیز اظهار کردند دست کم یک بار قربانی خشونت کلامی یا فیزیکی شریک شان شده اند. در زمینه مصرف سیگار و مشروب بیش تر شرکت کنندگان اظهار کردند شریک شان سابقه مصرف دخانیات و مشروب را دارد. فقط 5 نفر از خانم ها اظهار کردند که تا کنون لب به سیگار و مشروب نزده اند. بیش تر اظهار کردند که همیشه و یا گه گاهی سیگار

می‌کشند و 7 نفر نیز مصرف مشروبات الکلی با هم خانه شان یا در مهمانی ها را بیان کردند. خانم ژ، 27 ساله و کارمند: "فقط سیگار و در مهمانی ها مشروبات الکلی".

هدف ۴- بررسی پیامدهای اجتماعی منفی پدیده هم خانگی

هدف دیگر مطالعه، بررسی پیامدهای اجتماعی رابطه هم خانگی می باشد. هر پدیده اجتماعی که هم ساز با هنجارها و سنن اجتماعی نباشد، در کوتاه مدت و بلند مدت آثار منفی و گاه مخربی را بر بیکر جامعه و فرهنگ آن وارد می سازد. پدیده هم خانگی نیز که چند سالی است به تقلید از غرب وارد فضای فرهنگی و اجتماعی کشورمان شده است، اثرهایی برجای می گذارد. در این مطالعه برای فهم این پیامدها پاسخ هایی که از زنان هم خانه بدست آمده بود، به صورت تفسیری بررسی و چندین مقوله به شرح زیر برداشت شد:

افزایش سن ازدواج: بالا رفتن سن ازدواج به دلیل مشکلات اقتصادی، ادامه تحصیل و یا تغییر در نگرش به ازدواج، یکی از دلایلی بود که شرکت کنندگان به عنوان دلیل گرایش خود به هم خانگی عنوان می کردند. مثلاً خانمی 27 ساله، گفت: " بالا رفتن سن خیلی تاثیر داشته. یعنی در یک سنی انسان ها به جنس مخالف نیاز دارند چه جسمی چه روحی. اگر هم ازدواجی هست یا به دلیل بچه دار شدن است یا فشار اجتماع و گر نه این نوع رابطه بسیار انسانی تر به نظر می رسد". برخی دیگر از خانم ها بیان می کردند که فعلاً قصد ازدواج رسمی و متعهد شدن به فرد دیگری را ندارند و ترجیح می دهند از آزادی که این رابطه امکانش را به آنان می دهد، لذت ببرند. 2 نفر هم اظهار کردند تمایل به ازدواج دارند، اما با شرایطی که هم اکنون در آن قرار دارند، فکر نمی کنند کسی مایل به ازدواج با آنان باشد.

ایجاد تردید و دودلی در زمینه ارزش های جامعه و ازدواج: تقلید از سبک زندگی افراد در کشورهای غربی و آمار بالای ازدواج ها، افراد را نسبت به این که ازدواج بهتر از سایر شکل های رابطه است، دچار تردید کرده است. مثلاً خانم ل، 28 ساله، گفت: "ازدواج دایم، صیغه و هم خانگی همگی یک رابطه هستند و این قانون نیست که باعث خوب بودن آن می شود. تعهد دایم یا موقت کاغذی چیزی را عوض نمی کند اگر واقعی نباشد. اگر هم واقعی باشد نیازی به قانون ندارد". فرد دیگری گفت: "چه کسی می گوید ازدواج بهتر است؟ نصف دوستان من که ازدواج کرده اند، بعداً طلاق گرفته اند. من و دوست پسر من رابطه بسیار عالی داریم هر چند که این سبک زندگی دغدغه های خاص خودش را دارد".

از شرکت کنندگان پرسیده شد که آیا آنان و شریک شان تمایلی به ازدواج با هم دارند یا در این زمینه به یکدیگر قولی داده اند. در پاسخ به این پرسش، 2 نفر اعلام کردند در این زمینه شریکشان به آن ها قول داده است و پس از بهبود شرایط اقتصادی یا تحصیلی ازدواج می کنند.

خانم ب، 25 ساله، گفت: "رابطه ما از آزمایش های متعددی سالم بیرون آمده و اگر شریکم درسش تمام شود و شغلی بهتر پیدا کند، ازدواج می کنیم".

بیش تر شرکت کنندگان اعلام کردند در این زمینه قول و قراری نداشته اند و تصمیمی برای ازدواج نگرفته اند. 2 نفر دیگر نیز بیان کردند که قول و قرار نداشته اند، اما امکان دارد رابطه شان به ازدواج ختم شود. خانم پ، 29 ساله، گفت: "خیر قراری نگذاشتیم، ولی ممکن است اتفاق بیفتد. بستگی به شرایط دو طرف، وضعیت و خواسته های دو طرف دارد. من فعلا کارهایی دارم که مقدم بر ازدواج هستند. ازدواج در صورت فراهم بودن شرایط اقتصادی، روحی و شخصیتی می تواند گزینه ای مناسب باشد".

در کشورهای غربی و بویژه در ژاپن، رابطه هم خانگی برای برخی از افراد به عنوان مرحله آزمایشی پیش از ازدواج است و دو طرف اگر تشخیص دهند برای ازدواج با هم مناسب اند، ازدواج می کنند، اما در این مطالعه بیش تر شرکت کنندگان تصمیمی در این زمینه نداشتند و حتی برخی از شرکت کنندگان اظهار کردند نمی دانند در کشورهای خارجی چرا افراد هم خانه می شوند و از این که می شنیدند هم خانگی در کشورهای دیگر منجر به ازدواج می شود، تعجب می کردند. حتی خانمی 21 ساله اظهار داشت: "با این دیدگاه مخالفم چون عواطف و احساسات زنان تحت تاثیر این هم خانگی قرار می گیرد، همین الانشم من کلی ضربه خوردم". در واقع، این نشان دهنده آن است که هم خانگی این زنان به جای آن که مقدمه ای برای ازدواج باشد، به رقیب و جانیشینی برای آن تبدیل شده است.

عادی سازی رابطه جنسی پیش از ازدواج: انقلاب جنسی اواخر دهه 1960 در کشورهای اروپایی و آمریکایی با اسطوره زدایی از رابطه جنسی، آن را به امری عادی و معمولی تبدیل کرد که به راحتی در «پیش از ازدواج» دست یافتنی است. در اوایل انقلاب جنسی، هر چند به تدریج سن ازدواج در اروپا و آمریکا افزایش یافته بود، با این حال، بسیاری از افراد همچنان ازدواج می کردند، منتها با اندکی تأخیر، اما این همه راه نبود و انقلاب جنسی، با گسترش الگوهای هم خانگی، ضربه هایی سخت تر را این بار نه صرفاً به اسطوره روابط جنسی بلکه به خود ازدواج وارد کرد (Bumpass & Lu, 2002, & French et al, 2014).

در این مطالعه بیش تر شرکت کنندگان اعلام کردند ارضای نیازهای جنسی اگرچه در هم خانه شدنشان اهمیت داشته، اما تنها دلیل نمی باشد. تقریباً نیمی از شرکت کنندگان اظهار کردند که هم خانه شدن بدون داشتن رابطه جنسی معنی ندارد. تعدادی نیز اعلام کردند که فقط بخاطر جلب رضایت شریکشان رابطه برقرار می کنند و اگر وجود مشکلات مالی یا وابستگی عاطفی نبود، هرگز تن به این رابطه نمی دادند. تنها یکی از شرکت کنندگان بیان کرد که رابطه جنسی او با شریکش دارای محدودیت است. برخی از شرکت کنندگان به شدت در مورد تاثیر انگیزه های

جنسی در هم خانه شدن مقاومت می کردند. برای مثال، یکی از شرکت کنندگان گفت: "اهمیت نیاز جنسی کم بوده، می شود بدون همخانه شدن هم نیاز را برطرف کرد با همان شریک جنسی". یکی دیگر از شرکت کنندگان اظهار کرد: "به نظر من نیازهای جنسی هیچ تاثیری نداشته، چون من خیلی افراد را می شناسم که بدون هم خانه شدن و به راحتی با شریک شان رابطه جنسی دارند. الان تامین این نیاز زیاد مشکل نیست".

شکل گیری هویت مستقل از خانواده

زنان به عنوان گروهی که هویت شان بیش تر در ارتباط با خانواده تعریف می شود، در فرایند جهانی شدن که فرهنگ های گوناگونی را در دسترس افراد و گروههای گوناگون قرار می دهد، بیش تر به بازتعریف هویت و ارایه هویتی مستقل از خانواده می پردازند (Arizi et al, 2007). بازتعریف هویت نیز می تواند در انتخاب سبک زندگی افراد کارآمد باشد. در این مطالعه، بیش تر زنان شرکت کننده با ارزش های والدین خود مشکل داشتند و ارزش ها و باورهای آنان را متناسب با شرایط روز نمی دانستند. یکی از شرکت کنندگان اظهار کرد: "به نظر من سبک زندگی والدینم خوب است، اما نه برای سن و سال من و یا شرایط زندگی امروز. من نمی خواهم آن چیزی باشم که خانواده ام می خواهند". حتی گروهی از شرکت کنندگان بیان کردند بخاطر فرار از کنترل والدین، خود را سرگرم تحصیل یا اشتغال در شهرهای دیگر کرده اند و هم خانگی این امکان را به آنان می دهد که مطابق میل خود زندگی کنند.

نگرانی از بودن در یک شهر غریب و نداشتن یک فرد حمایتگر به هنگام دلتنگی ها و مشکلات، یکی دیگر از عوامل مطرح شده به وسیله برخی از شرکت کنندگان بود. مثلا خانم ی، 25 ساله، گفت: "اوایل که دانشگاه قبول شدم، خیلی احساس تنهایی و غربت می کردم تا این که با دوست پسرم آشنا شدم، بودن با او به من احساس آرامش می داد. دوست پسرم نیز همین وضعیت را داشت و دوست داشت من همیشه در کنارش باشم. پس تصمیم گرفتیم با هم زندگی کنیم". خانم س، 24 ساله، اظهار داشت: "از غیرتی که دوست پسرم روی من نشان می دهد، خوشم می آید او در همه حال مواظب من است و این به من اطمینان خاطر می دهد، من که این جا کسی را ندارم". فرزندان در پی خودمختاری هستند و ادامه تحصیل و اشتغال این فرصت را به آنان می دهد که از حیطة نظارتی والدین خارج شوند و بر اساس خواسته خود تصمیم بگیرند و عمل کنند. کاهش کنترل والدین، رهایی از ارزش ها و نفوذ والدین و ترس از تنهایی و نداشتن حامی، مفاهیمی هستند که به عنوان اجزای این مقوله استخراج گردید.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی وضعیت زندگی زنانی انجام گرفت که دارای رابطه هم خانگی بودند. در این مطالعه کیفی، وضعیت زندگی از دید افرادی که خود درگیر این روابط بودند، مورد مطالعه قرار گرفت. تقریباً همه زنان شرکت کننده از خانواده اصلی خود دور و در شهر دیگری ساکن بودند. در واقع، کاهش کنترل والدین، رهایی از ارزش ها، نفوذ والدین و ترس از تنهایی و نداشتن حامی، از دلایل گرایش زنان به هم خانگی می باشد. آزاد ارمکی (Azad Armaki et al, 2012) نیز کلان‌شهرنشینی، شکاف نسلی، تسهیل روابط و کاهش کنترل خانواده را به عنوان عوامل موثر در رشد هم خانگی برشمردند.

در این مطالعه بیش تر شرکت کنندگان دارای مدارک دانشگاهی بودند و شواهد نشان می دهد که دوری از خانواده به مناسبت تحصیل یا کار، فرصتی مناسب را در اختیار این افراد قرار می دهد تا به دور از نظارت والدین انواع روابط پیش از ازدواج را تجربه کنند. این یافته تا حدی با نتایج پژوهش های خارجی از جمله فرنچ و همکاران (French et al, 2014) و تیچمن (Teach man) ناهمخوان است زیرا آنان در پژوهش های خود اظهار کردند که شیوع هم خانگی در میان افراد با تحصیلات غیر دانشگاهی بیش تر است. در تبیین این نکته می توان گفت که در کشور ما بر خلاف کشورهای غربی، دختران و زنان اجازه ندارند به آسانی از فضای خانواده جدا شده و در جای دیگری زندگی کنند، اما ادامه تحصیل و یا اشتغال به کار، این فرصت را در اختیار زنان می گذارد تا دور از نظارت والدین به تجربه سبک های زندگی دیگر بپردازند.

نتایج مصاحبه های انجام گرفته با افراد هم خانه نشان دادند که این افراد گرایش های مذهبی ضعیفی دارند و حتی برخی از آنها باوری به دین ندارند. هم چنین، بیش تر آنها هنجارها و سنت های جامعه را قبول نداشتند و به نوعی طرفدار گرایش های روشن مابانه بودند. این یافته با نتایج پژوهش های استانی و همکاران (Stanly et al, 2004) و آزاد ارمکی و همکاران (Azad Armaki et al, 2012) هم خوان است. آنان نیز در مطالعه خود بین گرایش های ضعیف مذهبی و سنتی و تمایل به هم خانگی رابطه مثبت یافتند. این یافته با دیدگاه دورکیم درباره دین هم خوان است. دورکیم دین را با ماهیت کلی نهادهای جامعه مرتبط می داند. بنابر استدلال وی، در فرهنگ های کوچک و سنتی تقریباً تمامی جنبه های زندگی زیر نفوذ دین است. شعائر دینی هم موجب پیدایش اندیشه ها و مقوله های فکری تازه می شود و هم ارزش های موجود را تحکیم و تثبیت می کند. دین طرز فکر اعضای فرهنگ های سنتی را تعیین می کند. بر این اساس، هرچه افراد دیندار تر باشند، انتظار می رود به علت همبستگی گروهی بیش تر و حس انسجام، گرایش به عدول از ارزش های فرهنگی جامعه در آن کم تر باشد. از این دیدگاه می توان گرایش به هم خانه

شدن را با گرایش های مذهبی ضعیف تر افراد مرتبط دانست. در واقع، این افراد هویت خود را ورای مذهب تعریف می کنند و هویتی عاری از مذهب و هنجارهای آن را بازسازی می کنند.

بر اساس تفسیرهای انجام گرفته در مورد داده های بدست آمده، چندین مقوله در زمینه کیفیت رابطه زنان هم خانه بدست آمد: رضایت نسبی از رابطه، تعهد متقابل ضعیف، کیفیت پایین رابطه، ترس از قضاوت خانواده و جامعه، آسیب های شخصی و رابطه معامله گونه.

زندگی هم خانگی، تقریباً برای نیمی از زنان شرکت کننده در مطالعه رضایت بخش بود و آنان از این که آزادانه می توانستند با شریک مردشان زندگی کنند و نیازی نبود به کسی پاسخگو باشند اظهار خرسندی می کردند و وجود یک حامی مالی و عاطفی را که کنارشان باشد، برای خود ضروری می دانستند. هم چنین، از این که می توانند به راحتی از شریک شان جدا شوند و وارد روابط جدیدی شوند، ابراز رضایت می کردند. دیگر شرکت کنندگان پذیرش این رابطه را نوعی واکنش به نیازهای مالی، وابستگی عاطفی یا تهدید طرفشان می دانستند و اظهار رضایت چندانی نداشتند. در مطالعه جکسون (Jakson, 2011)، ادین و همکاران (Edin et al, 2004) و اسموک، کاسپر و وایز (Smock, Casper and Wyse, 2008) نیز افراد شرکت کننده، هم خانگی را به دلیل این که می توانند مدت زمان بیش تری با شریکشان باشند و صمیمیت عاطفی و جنسی بیش تری را تجربه کنند، رضایت بخش توصیف کرده بودند. در واقع، زنانی که هم خانگی را با میل خود و آگاهانه و نه به خاطر اضطرار انتخاب می کنند، رضایت بیش تری را تجربه می کنند زیرا به دلیل تمکن مالی یا توانایی های شخصی خود، رابطه را آن گونه که می خواهند اداره می کنند و کم تر احساس می کنند مورد سوء استفاده واقع شده اند.

همسو با یافته های استنلی و همکاران (Stanley et al, 2008) در مورد تعهد متقابل، بیش تر زنان باور داشتند خودشان نسبت به شریک شان، تعهد و وفاداری بیش تری نسبت به رابطه و شریک شان دارند. در واقع، زنان بیش تر از مردان این رابطه را جدی می گیرند و خود را بیش تر متعهد به حفظ و دوام آن می دانند و به دلیل آن که نگران وضعیت خود و پیامدهای بعدی آن هستند، تلاش می کنند با نشان دادن تعهد و حس مراقبت خود، طرفشان را به ادامه رابطه و یا حتی ازدواج تشویق کنند. در حالی که مردان بودن همزمان در چندین رابطه را افتخار و ارزش می دانند، هنوز برای زنان تعهد به یک شریک خاص اولویت دارد، اما در روابط هم خانگی بر خلاف انتظارشان، تعهد دوجانبه کم تر رخ می دهد و زنان به نوعی خود را شکست خورده می پندارند.

از لحاظ کیفیت رابطه، برای بیش تر شرکت کنندگان، هم خانگی سرایی بیش نبوده است و آن ها پس از مدتی زندگی مشترک فهمیده اند که دیدگاه آن ها و شریکشان نسبت به این رابطه کاملاً متفاوت بوده است و مردان به نوعی از حس دوست داشتن آن ها سوء استفاده کرده اند. آن ها اعتراف کردند که اوایل رابطه، اشتیاق بیش تری داشتند و بیش تر احساس خوشبختی می کردند،

اما علاقه و میل‌شان به ادامه رابطه نسبت به روزهای نخست کاهش یافته است و گاهی احساس می‌کنند فقط یک بازیچه اند و شریک‌شان از آنان سوءاستفاده می‌کند. همسو با این یافته‌ها، کلاین (Kline, 2005) و کمپ داش (Kamp Duch, 2007) نیز در مطالعات خود پایین بودن کیفیت زندگی زوج‌های هم‌خانه را بیان کرده‌اند. ارتباط با خانواده‌های اصلی، حمایت عاطفی و مالی اطرافیان، بهره‌گیری از تجارب والدین، اصلاح رفتارهای خود بخاطر قضاوت دیگران و کمک گرفتن از افراد خبره، از عوامل کارآمد بر افزایش کیفیت رابطه می‌باشد (Johnson, 2008)، اما به دلیل ماهیت رابطه هم‌خانگی و شکل مخفیانه و در اصطلاح، زیر زمینی آن، افراد درگیر در این روابط از این منابع حمایتی و رشد دهنده محروم هستند و بخاطر آن که چاره دیگری ندارند با امکانات خیلی کم این روابط خود را سازگار می‌کنند.

ترس از قضاوت خانواده و جامعه یکی از نگرانی‌های عمده زنان هم‌خانه بود. چون در جامعه ما رابطه با جنس مخالف جزو محرمات است و اگر رابطه غیر از بعد عاطفی جنبه جنسی نیز داشته باشد، جامعه واکنش شدیدتری نشان خواهد داد. بویژه واکنش منفی نسبت به زنان سریع‌تر و شدیدتر می‌باشد. معمولاً نخستین واکنش‌ها را خود خانواده زنان و دختران بروز می‌دهند و سابقه واکنش‌هایی چون طرد، تنبیهات سخت بدنی و حتی قتل زنان در جامعه ما وجود دارد. در واقع، خرده فرهنگ‌ها از راه سبک‌های متفاوت، هویت متفاوتی را ابراز می‌کنند و نسبت به نظم اجتماعی مسلط اعتراض کرده‌اند آن را به چالش می‌کشند (Seraj Zade et al, 2010)، اما جامعه ابراز کنترل و تنبیهی خود را دارد و انتخاب هم‌خانگی و نقض هنجارهای فرهنگ رسمی و سنتی به وسیله گروه‌هایی از جامعه جوانان را به راحتی قبول نمی‌کند و در مقابل آن جبهه می‌گیرد و طبیعتاً این تنبیهات راحت‌تر دامن زنان را می‌گیرد تا مردان.

سوء استفاده جنسی و عاطفی جسمی به وسیله شریک مرد، تحقیر و تهدید شدن و مصرف مواد و الکل از جمله آسیب‌های شخصی بود که زنان شرکت‌کننده تجربه کرده بودند. پژوهش‌های زیادی دریافته‌اند که حملات جسمی در بین زوج‌های هم‌خانه نسبت به زوج‌هایی که ازدواج کرده‌اند بسیار رایج‌تر و شدیدتر است (French et al, 2014). یکی از مهم‌ترین دلایل این است که وقتی رابطه‌ای شکل قانونی و رسمی ندارد پس در چارچوب نظارت‌ها و حمایت‌های قضایی و اجتماعی جا نمی‌گیرد و از سوی دیگر با توجه به ماهیت زیر زمینی و پنهان این روابط، زنان نمی‌توانند به راحتی از راه مراجع قانونی ادعای حق کنند و به دلیل وابستگی مالی و عاطفی خود، به راحتی در موقعیت ضعیف‌تر قرار می‌گیرند. استافورد و همکاران (Staford et al, 2004) و وودز و امری (Woods & Emery, 2002)، در پژوهش‌های خود نشان دادند که هم‌خانگی با سطوح بالای افسردگی، سطوح پایین عزت نفس و نرخ بالاتر سوء استفاده جنسی، عاطفی و مالی در ارتباط است. مردان معمولاً بیش‌تر به این دلیل هم‌خانگی را انتخاب می‌کنند که از آسودگی رابطه

برخوردار شوند در حالی که زنان با این امید هم‌خانه می‌شوند که رابطه‌شان به ازدواج منجر شود. این رابطه ای را می‌سازد که در آن مرد بیش تر احتمال دارد که در موقعیت قدرت بر زنی قرار گیرد که از رابطه‌اش بیش تر از آنچه که هست انتظار دارد. این موضوع زنی را که هم‌خانگی انتخاب کرده در موقعیت خطرناکی قرار می‌دهد. مصرف دخانیات، مشروبات الکلی و مواد مخدر از دیگر آسیب‌هایی است که معمولاً در این روابط مشهود است. چون معمولاً افرادی که وارد این روابط می‌شوند، دارای ویژگی‌های خاص شخصیتی می‌باشند و بیش تر افرادی هیجان طلب و هنجار شکن هستند و به راحتی از تجارب جدید استقبال می‌کنند.

همسو با یافته‌های اولسون (Olson, 2012) و اسموک، کاسپر و وایز (Smock, Casper and Wyse, 2008) و آزاد ارمکی (Azad Armaki, 2012)، در این مطالعه نیز نیمی از زنان رابطه خود را به شکل یه داد و ستد دو طرفه توصیف کردند که به ازای تامین نیازهای مالی، عاطفی و حمایتی از طرف شریک مرد، زنان نیز نیازهای عاطفی و جنسی مرد را تامین می‌کردند. هر چند تعدادی از زنان نیز بودند که تامین مخارج را بر عهده داشتند و شریک‌شان صرفاً خلائای عاطفی و ... زن را تامین می‌کرد. مشکلات اقتصادی، بالا رفتن سن ازدواج، دوری از خانواده و نیاز به یک همدم از جمله نیازهایی است که باعث می‌شود زنان وارد یک معامله شوند.

در بررسی پیامدهای منفی اجتماعی هم‌خانگی مقولاتی چون بالا رفتن سن ازدواج، ایجاد تردید و دودلی در زمینه ارزش‌های جامعه و ازدواج، عادی‌سازی رابطه جنسی پیش از ازدواج و شکل‌گیری هویت خارج از خانواده استخراج شد. در کشورهای دیگر، رابطه هم‌خانگی برای برخی از افراد به عنوان مرحله آزمایشی پیش از ازدواج می‌باشد و دو طرف در صورتی که تشخیص دهند برای ازدواج با هم مناسب می‌باشند، ازدواج می‌کنند، اما در این مطالعه بیش تر شرکت‌کنندگان فاقد تصمیمی در این زمینه بودند و حتی برخی از شرکت‌کنندگان اظهار کردند نمی‌دانند در کشورهای خارجی چرا افراد هم‌خانه می‌شوند و از این که می‌شنیدند هم‌خانگی در کشورهای دیگر منجر به ازدواج می‌شود، تعجب می‌کردند. در واقع، این نشان دهنده آن است که هم‌خانگی این زنان به جای آن که مقدمه‌ای برای ازدواج باشد به رقیب و جان‌شینی برای ازدواج تبدیل شده است.

با ورود وسایل ارتباط جمعی به جامعه، خرده فرهنگ‌ها، فرهنگ‌های خاص و مجزا ناپدید می‌شوند و به نوعی تمامی ساکنان یک جامعه تشابه می‌پذیرند و در سبک زندگی، علایق و خواست‌ها از الگوهای مشابهی که وسایل ارتباط جمعی به آن می‌دهند، برخوردار می‌شوند. رسانه‌ها باعث می‌شوند فرهنگی که تبلیغات قوی تری دارد و رنگ و لعاب بیش تری به خود می‌دهد، خود را در نگاه اعضای فرهنگ‌های کوچک یا سنتی تر، موجه تر و کارآمدتر جلوه دهد و افراد این جوامع را به هم‌نوایی وادار سازد. به باور (McLuhan, 1980) رسانه‌های دیداری،

شنیداری با نشان دادن سبک زندگی طبقات بالا و متوسط اروپایی و آمریکایی به عنوان سبک زندگی بهنجار، بینندگان محروم را با مقایسه زندگی خود با آنان خشمگین و ناکام می سازد و آنان را برمی انگیزاند تا هر طور شده خود را در "رویای آمریکایی" سهیم سازند. ازدواج در سنین بالاتر و باور نداشتن به بهتر بودن ازدواج از آن مفهوم هایی هستند که رسانه (Giddens, 1999) و پدیده هایی چون آمار بالای طلاق و خیانت (Copen, 2013)، نقشی مهم در پذیرش آن از سوی قشر جوان دارند.

بر اساس نظریه کنترل نیز می توان به این قضیه نگریست. فرض اصلی در این نظریه این است که افراد به گونه طبیعی تمایل به عدول از هنجارها دارند. هنجارشکنی بیش از آن که ناشی از نیروهای محرک به سوی ناهنجاری باشد، محصول نبود بازدارندگی است (Sddigh Sarvestani, 2009). از دریچه این نظریه می توان هم خانگی جوانان را ناشی از کنترل ضعیف والدین و سست شدن نقش نظارتی والدین و جامعه دانست و دیگر آن که جوان امروزی نمی خواهد هویت خود را در قالب هنجارهای والدین و سنت های اجتماعی تعریف کند. او می خواهد خود جدیدی تعریف کند و این هویت منفرد را از راه انجام رفتارهای هنجار شکنانه به رخ اجتماع سنتی بکشد.

همان گونه که از نتایج پیداست، هم خانگی به شکلی آرام و خزنده در حال جا بازکردن در زندگی دختران جوان ایرانی است و این خود تهدیدی جدی برای نهاد خانواده و ثبات ازدواج می باشد. متأسفانه دوری از خانواده و کم شدن کنترل اجتماعی در کلان شهرها به موازات نگرش های آزاد اندیشانه نسبت به ازدواج و روابط جنسی پیش از ازدواج و مد شدن و رواج تنوع طلبی، فضایی مناسب را برای تجربه این نوع روابط به وسیله جوانان فراهم کرده است. آمار بالای طلاق، وفور خیانت های عاطفی و جنسی افراد متأهل و شیوع شکل های نوین روابط پیش از ازدواج همگی بنیان خانواده سنتی ایرانی را نشانه رفته اند و حل این معضلات نیازمند عزم جدی مسئولان در سطح کلان و بازنگری در سیاست های شغلی، کارآفرینی، تحصیل در سطح آموزش عالی و حوزه فرهنگ می باشد. بی توجهی رسانه های داخلی به مسایل خانواده و معضلات اجتماعی موجود و ناتوانی در اشاعه فرهنگ ایرانی و اسلامی به شکلی جذاب و امروزی، خود زمینه ساز گرایش دختران جوان به تقلید از سبک های زندگی تبلیغ شده در رسانه های خارجی شده است و مسئولان در این زمینه باید جدی تر عمل کنند.

محدود بودن نمونه، پنهان بودن جامعه و دسترسی خیلی دشوار به افراد نمونه از محدودیت های این مطالعه بود که امید است در مطالعات بعدی، رفع این مسایل در نظر گرفته شود و پژوهش در مورد نمونه ای گسترده تر انجام گیرد.

سیاسگزاری

بدین وسیله از افرادی که در این مطالعه شرکت کرده و با سعه صدر و صبر خود موجبات انجام مطالعه را فراهم کردند سپاسگزاری می‌شود.

References

- Ariyo, A. M. (2013). Pre-Marital Cohabitation Factors: Evidence from Nigeria. *Psychology and Social Behavior Research*, 1(4), 128-136
- Arizi, F., Vahida, F. & Danesh, P. (2007). "Satellite and Gender Identity of Young Girls, High School Girls in Region no. 5 in Tehran", *Iranian Journal of Sociology*, vol. 7, No. 2, and p: 76-100. [In Persian].
- Azad Armaki, T., Sharifi, M., Isari, M., Talebi, S. (2011). Patterns of premarital relationships in Iran. *Cultural sociology*, 2(2), 1-34. [Persian].
- Azad Armaki, T., Sharifi, M., Isari, M., & Talebi, S. (2012). Cohabitation: The new family forms in Iran. *Cultural sociology*, 3(1), 43-77. [Persian].
- Bourdais, C. L. & Lapierre, A. E. (2004). 'Changes in Conjugal Life in Canada: Is Cohabitation Progressively Replacing Marriage? *Journal of Marriage and Family*, Vol. 66, No. 4.
- Bumpass, L. & Lu, H. (2000). 'Trends in Cohabitation and Implications for Children's Family Contexts in the United States', *Population Studies*, Vol. 54, No. 1.
- Carr, D. (2011). 'Premarital Sex in America: How Young Americans Meet, Mate, and Think about Marriage by Mark Regnerus and Jeremy Uecker', *American Journal of Sociology*, Vol. 117, No. 3.
- Copen, E. (2013). First Premarital Cohabitation in the United States: 2006–2010 National Survey of Family Growth. *National health statics reports*, Number 64, April 4, 2013.
- Edin, K., Kefalas, M. J., & Reed, J. M. (2004). A peek inside the black box: What marriage means for poor unmarried parents. *Journal of Marriage and Family*, 66, 1007–1014.
- French, M. T., Popovici, I., Robins, P., & Homer, J. (2014). Personal traits, cohabitation, and marriage. *Social Science Research* 45, 184–199.
- Gall, M., Borg, W., & Gall, J. (2014). *Educational Research: An Introduction*. (Translated by Arizi, M). Tehran: Samt press. [Persian].
- Giddens, A. (2006). *Modernity and Self-Identity, Self and Society in the Late Modern Age*, Translated by Naser Movafqyan. Tehran: NasherNey. [Persian].
- Goodwin, P.Y., Mosher, W. D. & Chandra, A. (2010). 'Marriage and Cohabitation in the United States: A Statistical Portrait Based on Cycle 6 (2002) of the National Survey of Family Growth', *Vital and Health Statistics*, Series 23, No. 28.
- Hebdige, D. (1979). *Subculture: The Meaning of Style*. London: Methuen.

- Jackson, A. (2011). Premarital cohabitation as a pathway into marriage. An investigation into how premarital cohabitation is transforming the institution of marriage in Ireland. The submitted thesis for award the PHD of sociology. National University of Ireland, Maynooth.
- Kamp Dush, C.M., Cohan, C., & Amato, P. (2007). The relationships between cohabitation and marital quality and stability: Change across cohorts? *Journal of Marriage and Family*, 65:539-549.
- Kennedy, S., & Bumpass, L. (2008). Cohabitation and children's living arrangements: New estimates from the United States. *Demographic Research*, 19:1663-1692.
- Kline, S. (2005). "Countering Children's Sedentary Lifestyles: An evaluative study of a media-risk education approach". *Childhood*; 12; 239.
- Kojima, H. (2010). "Correlates of Cohabitation in East Asia: with special reference to the effects of education." *Jinko Mondai Kekyu [Journal of Population Problems]*, Vol.66, No.1 pp.17-48.
- Kulu, H. & Boyle, P, J. (2010). Premarital cohabitation and divorce: Support for the "Trial Marriage" Theory? *DEMOGRAPHIC RESEARCH*, 23, 31, 879-904.
- Metsa-Simola, N., & Martikainen, P. (2014). The effects of marriage and separation on the psychotropic medication use of non-married cohabiters: A register-based longitudinal study. *Social Science & Medicine* 121 (2014) 10e20
- Nazio, T. (2008). *Cohabitation, Family & Society*, London: Routledge.
- Olson, H. (1999). *The skills of functional marriage and marital communication*. (Translated by Boheiraei, A). Tehran: Ravanshenasi and honar press.
- Rostami Tabrizi, L. & Madanipour, A. (2006). *Crime and the city: Domestic burglary and the built environment in Tehran*, *Habitat International* Volume 30, 4: 932-44.
- Safaei, M. (2011). Youth and love. *Social journal of women psychology*. 9, 2, 81-104. [Persian].
- Sakir, O., Aydin, E., Remzi, O., Yasar, T. & Suleyman, G. (2005). Juvenile Delinquency in a Developing Country: A Province Example in Turkey *International Journal of Law and Psychiatry*, 28, 430-441.
- Sedigh Sarvestani, R. (2009). *Social Pathology / sociology, social deviance*, Tehran publisher An. [Persian]
- Seraj Zadeh, S.H. & Babae, M. (2010). Globalization, global culture and Cultural deviate. *Social Science Journal*, No. 48. [Persian]
- Smock, P., Casper, L., & Wyse, J. (2008). "Nonmarital Cohabitation: Current Knowledge and Future Directions for Research." *Research Report 08-648*, Population Research Center, University of Michigan
- Soons, J.P., Liebfoer, A.C., & Kalmijn, M. (2009). The long-term consequences of relationship formation for subjective well-being. *J. Marriage Fam.* 71, 1254e1270

- Stafford L, Kline, S.L., & Dimmick, J. (2004). Home e-mail: relational maintenance and gratification opportunities. *J. Broadcast. Electron. Media* 43:659—69.
- Stanley, S.M., Rhoades, G., & Markman, J.H. (2008). Sliding Versus Deciding: Inertia and the Premarital. *Family relations*, 55, 4, 499–509.
- Teachman, J. (2003). Premarital sex, premarital cohabitation, and the risk of subsequent marital dissolution among women. *Journal of Marriage and Family*, 65:444–455.
- Woods L, & Emery R. (2002). The cohabitation effect on divorce: Causation or selection? *Journal of Divorce and Remarriage*, 37, 101–122.

Archive of SID